یادداشت

ماندلا همیشه زنده است

عزت‌الله انتظامی
بازیگر

● شنیدن خبر درگذشت مرد بزرگی همچون «نلسون‌ماندلا» واقعا ناراحت‌کننده است. او که نماد آزادیخواهی بود، همیشه در یادها باقی خواهد ماند و همچنان زنده است. چون در برابر تبعیض‌نژادی و نژادپرستی سر خم نکرد و با اینکه سال‌ها در زندان ماند، در برابر بی‌عدالتی سر خم نکرد. او با مقاومت و ازخودگذشتگی به‌دور از هرگونه خشونت به هدفش رسید که همانا رفع تبعیض علیه انسان‌ها بود. چون هرگونه بی‌حرمتی به انسان و انسانیت را تاب نمی‌آورد. او با پایمردی مقابل آپارتاید ایستادگی و با این کار به کشورش خدمت کرد.

ادامه از صفحه اول

رهبری اخلاقی و جهانی ماندلا

به یاد دارم در سال ۱۳۸۱ که برای انعقاد قرارداد همکاری‌های علمی و تکنولوژیک سفری به آفریقای‌جنوبی داشتم، ملاقاتی هم جهت تجدید دیدار با ماندلا تنظیم شده بود. وقتی به محل اقامت ایشان رسیدیم به‌عنوان رهبر کنگره آفریقا تازه از سفر صلح به چند کشور آفریقایی برگشته بود. او در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ از زندگی فرخنده و ثمربخش خود برای رفع اختلاف و ایجاد صلح و دوستی میان کشورها، دفاع از حقوق کودکان یتیم، پیشگیری از بیماری ایدز و کمک به بیماران مبتلا و رفع فقر و محرومیت ملت‌ها، دایما در حال سفر و تلاش و برنامه‌ریزی بود. برای او ریاست جمهوری و حکومت فقط وسیله‌ای به منظور خدمت به مردم بود و به همین دلیل در اوج محبوبیت و مقبولیت ملی و جهانی از قدرت کناره گرفت و همه وقت خود را به فعالیت‌های اجتماعی و بشردوستانه اختصاص داد.

همچنین به یاد دارم که در تیرماه ۱۳۷۱ پس از آزادی ماندلا از زندان ۲۷ساله رژیم آپارتاید و قبل از انتخاب به‌عنوان رییس‌جمهور کشورش سفری به ایران داشت. در این سفر اولین دکترای افتخاری حقوق و علوم سیاسی کشور در دانشگاه تهران به او اعطا شد که این از افتخارات ماندگار آموزش عالی ایران است. هنوز با گذشت ۲۱سال از آن مراسم باشکوه، شوروشعف و صمیمیت استادان و دانشجویان، این یادگاران شهدای ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در خاطره‌ها زنده است و یاد و خاطره نلسون ماندلا در حافظه تاریخی ملت‌ها و جنبش‌های آزادیخواهانه همواره جاوید خواهد ماند.

وجود طلایی ماندلا

رولیهلاها در زبان خوسا به‌معنی «هرس‌کردن شاخه‌های درخت» است اما در زبان محاوره این واژه «آشوبگر» معنا می‌دهد. گویی سرنوشت ماندلا را تقدیر اینچنین رقم زده بود تا این اسم در سال‌های عمر او در هر دو معنی محقق شود. او از یکسو شورشگری شد که پنجه‌درپنجه رژیم آپارتاید انداخت و تا فروپاشی آن آرام ننشست و از سوی دیگر همچون باغبانی دلسوز به هرس‌کردن خشم و کینه و انتقامجویی در دوران جدید همت گماشت تا مهرورزی و محبت و آزادی و عشق به انسان‌ها در شاخسار درخت کهنسال آفریقای‌جنوبی به ثمر نشیند. به‌راستی رمز جاودانگی ماندلا چیست و چه اکسیری گوهر وجود او را طلا و به اسطوره «غلبه عشق و از خودگذشتگی و خویشتنداری بر خصلت‌های اهریمنی و انتقامجویی» تبدیل کرد؟

واژه‌ها ناتوان از توصیف ویژگی‌های این ابرمرد در کسوت سیاستمدار و رهبر سیاسی است، هرچند بر این باورم که ماندلا قبل از اینکه یک سیاستمدار و رهبر باشد، انسان بود و به انسان‌ها عشق می‌ورزید. ماندلا در اوج اقتدار و محبوبیت به قدرت پشت کرد تا الگو و اسوه برای رهبرانی شود که خلعت حکومت را تنها بر تن خود زیبنده می‌بینند، آن را رسالتی بر دوش خود تلقی می‌کنند و برای بقای خود در قدرت به مصرح‌ترین حقوق مردم خود پشت می‌کنند. ماندلا بر این باور بود که: «مردی که آزادی مرد دیگری را از او می‌گیرد، خودش اسیر تنفر و در پشت میله‌های تعصب و کوته‌اندیشی گرفتار است. من اگر آزادی فرد دیگری را از او می‌گیرم، واقعا آزاد نیستم و قطعا وضعیت من مشابه وقتی است که آزادی مرا از من گرفته باشند.» ماندلا با ترک داوطلبانه قدرت نشان داد که توصیفی که درباره سلف خود در کنگره ملی آفریقا «اولیور تامبو» کرده بود، مصداق شخصیت خود او است. «در تمثیل افلاطون در مورد فلزات، این فیلسوف انسان‌ها را به سه‌گروه تقسیم می‌کند. طلا، نقره و سرب. الیور طلای خالص بود. تیزهوشی، گرمی، انسانیت، بردباری، سخاوتمندی، وفاداری بی‌دریغ و فداکاری. تمام وجود او طلا بود.» عبارت جاودانه «عفو کن ولی فراموش نکن» در کاخ باکینگهام انگلیس، بزرگ‌ترین حامی رژیم آپارتاید، وجه دیگر بارز ماندلا بود که در اوج غلیان احساسات سیاهپوستان این کشور چونان آبی بر آتش انتقام ریخته شد. برای ماندلا ملکه اخلاق راهنمای سیاست بود و او این فضیلت را با خمیرمایه وجودش عجین کرده بود. این اکسیر بود که از ماندلا یک جوانمرد در سیاست ساخت تا جایی که به‌قول خود: «من حتی در زمان کودکی در شکست‌دادن رقبای خود طوری عمل می‌کردم که غرورشان جریحه‌دار نشود.»

عکس یادگاری مربیان ۳۲تیم جام جهانی

ایران با آرژانتین، نیجریه و بوسنی همگروه شد

مصاف با «مسی» در ۳۱ خرداد

شرق: تیم‌ملی ایران هشت سال پس از رویارویی با «کریستیانو رونالدو» در جام‌جهانی این بار «لیونل مسی» دیگر ستاره فوتبال جهان را رودرروی خود می‌بیند. مراسم قرعه‌کشی جام‌جهانی ۲۰۱۴ برزیل شب گذشته در شهر «باهیا» این کشور برگزار شد و تیم‌ملی کشورمان در گروه F در کنار آرژانتین، نیجریه و بوسنی‌وهرزگوین قرار گرفت. گروهی که نه می‌توان گفت ساده است و نه اینکه می‌توان آن را گروه مرگ نامید. ایران در سه دوره قبلی‌ای که در جام‌های جهانی حضور پیدا کرده بود هرگز با این سه تیم روبه‌رو نشده و در این میان تقابل ملی پوشان ایرانی با لیونل مسی جذابیت ویژه‌ای برای فوتبالدوستان ایرانی دارد و قطعا همه برای آن دیدار روزشماری می‌کنند. آرژانتین یکی از مدعیان قهرمانی جام‌جهانی است. نیجریه یکی از باتجربه‌ترین تیم‌های آفریقایی محسوب می‌شود. با این حال باید گفت ایران در همگروه‌شدن با تیم‌های اروپایی خوش‌شانس بود و با بوسنی‌وهرزگوین تیمی که اولین حضورش در جام‌های جهانی را تجربه می‌کند روبه‌رو شد. اگر بخواهیم گروه ایران را با گروه استرالیا مقایسه کنیم ایران خوش‌شانس بوده اما گروه ایران نسبت به چند تیم دیگر سید (گلدان سوم) که ایران هم در آن قرار دارد گروه سخت‌تری است. قرعه ایران را فابیو کاناوارو، کاپیتان سابق ایتالیا برداشت.

گروه D را باید گروه مرگ این جام‌جهانی دانست جایی که سه قهرمان جهان اروگوئه، ایتالیا و انگلیس در کنار هم قرار گرفتند. گروه G گروه دشواری به نظر می‌رسد. ضمن اینکه تکرار فینال جام‌جهانی گذشته بین اسپانیا و هلند در همین مرحله گروهی از نکات قابل توجه گروه‌بندی جام‌جهانی است. گروه E را هم باید یک گروه ساده برای فرانسه خوش‌شانس دانست. بازی افتتاحیه جام‌جهانی هم ۲۲ خرداد بین برزیل میزبان بازی‌ها و کرواسی است.

نیجریه اولین حریف ایران

برنامه بازی‌های ایران به این صورت است که ایران در بازی دوم خود به مصاف آرژانتین می‌رود. ایران ابتدا ۱۶ژوئن (۲۶خرداد) در شهر کوریتیبا و در ورزشگاه دا بایکسادا به مصاف تیم‌ملی نیجریه می‌رود. این بازی ساعت ۱۶ به وقت محلی و ۳۰ دقیقه بامداد ۲۷خرداد به وقت ایران برگزار می‌شود. شش روز بعد ایران در ورزشگاه استادیو مینیرو شهر بلوهوریزونته به مصاف آرژانتین خواهد رفت و سرانجام بازی آخر ایران نیز ۲۵ژوئن (۴تیر) در شهر سالوادور و ورزشگاه فونته نوا برابر بوسنی خواهد بود. دو بازی آخر ایران ساعت ۱۹:۳۰ به وقت تهران خواهد بود. ایران اگر صعود کند با تیم‌های صعودکننده گروه E روبه‌رو می‌شود.

آشنایی با حریفان ایران در جام‌جهانی

آرژانتین: آلبی‌سلسته‌ها (سفید و آبی آسمانی‌ها) در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶ قهرمان جهان شده‌اند. آرژانتین با تکیه بر مهاجمان فوق‌العاده‌ای نظیر لیونل مسی، گونسالو هیگواین و سرجیو آگوئرو با زدن ۳۵گل بهترین خط حمله مرحله مقدماتی را در گروهش داشت. این تیم با توجه به نتایج خوبش در سال‌های اخیر، در رده‌بندی فیفا هم به رده سوم صعود کرد. این کشور که سال آینده برای شانزدهمین بار در این مسابقات حاضر می‌شود، علاوه بر قهرمانی در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۶، در سال‌های ۱۹۳۰ (اولین دوره) و ۱۹۹۰ هم نایب‌قهرمان شده است. آرژانتین همچنین با ۱۴ قهرمانی در مسابقات جام ملت‌های آمریکا (کوپا آمریکا) پرافتخارترین تیم این مسابقات است.

نیجریه: تیم‌ملی فوتبال نیجریه برای پنجمین بار به مرحله نهایی جام‌جهانی راه یافته است. این تیم در تازه‌ترین رده‌بندی فیفا که بیست‌وهشتم نوامبر امسال منتشر شد در جایگاه سی‌وششم قرار گرفت و امسال به‌عنوان اولین تیم از آفریقا به جام‌جهانی برزیل صعود کرد. اوج افتخار نیجریه در سال ۱۹۹۶ رقم خورد که موفق شد اولین تیم آفریقایی باشد که در یک تورنمنت بین‌المللی به قهرمانی دست پیدا می‌کند. نیجریه در آن سال موفق شد در المپیک آتلانتا به مقام قهرمانی برسد و مدال طلای فوتبال را کسب کند. نیجریه سه بار توانسته است در جام ملت‌های آفریقا به قهرمانی دست پیدا کند و در دهه‌های اخیر همیشه یک پای ثابت قاره آفریقا در جام‌جهانی است که تاکنون دوبار از مرحله گروهی جام‌جهانی هم به دور بعد صعود کرده است.

بوسنی‌وهرزگوین: تیم‌ملی فوتبال بوسنی‌وهرزگوین برای اولین بار به مرحله نهایی جام‌جهانی راه یافته است. این تیم در تازه‌ترین رده‌بندی فیفا که بیست‌وهشتم نوامبر امسال منتشر شد در جایگاه بیست‌ویکم قرار گرفت. بد نیست بدانید که تیم‌ملی فوتبال بوسنی‌وهرزگوین یکی از تیم‌های فوتبال در قاره اروپاست که در سال ۱۹۹۲ تاسیس شد و زیر نظر اتحادیه فوتبال اروپا است و در سال ۱۹۹۶ به عضویت رسمی فدراسیون جهانی فوتبال فیفا درآمده است.

آشنایی با شهرهای میزبان ایران

ایران که در گروه شش رقابت‌ها باید با تیم‌های آرژانتین، نیجریه و بوسنی روبه‌رو شود، در روز نخست ۱۶ژوئن (۲۶خرداد) در شهر کوریتیبا که مرکز استان پاراناست و در ورزشگاه ۴۱هزارنفری دا بایکسادا این شهر به مصاف تیم ملی نیجریه می‌رود. ورزشگاهی که قرار است میزبان چهار رقابت از جام‌جهانی ۲۰۱۴ باشد. دمای هوای این شهر در زمان جام‌جهانی ۱۸درجه سانتیگراداست.

بد نیست بدانید که ویژگی بارز این شهر زمانی هدف مستثمران اروپایی بود. هنوز هم جمعیت بالایی از اروپایی‌ها به‌خصوص از ریشه آلمانی در این شهر زندگی می‌کنند. شش روز بعد ایران در ورزشگاه استادیو مینیرو شهر بلوهوریزونته مرکز استان میناس‌گرایس و در ورزشگاه ۶۵ هزار نفری مینه رائو به مصاف آرژانتین و مردان سابیا خواهد رفت. دمای این شهر که دارای آب و هوایی گرمسیری می‌باشد در زمان برگزاری بازی‌ها ۲۵درجه سانتیگراد است.

ویژگی بارز این شهر هم کلوپ‌های شبانه و کیوسک‌های فروش نوشیدنی‌های مختلف است که باعث شده این شهر capital pub لقب بگیرد. و سرانجام بازی آخر ایران نیز ۲۵ژوئن (۴تیر) در شهر سالوادور مرکز استان باهیا و ورزشگاه فونته نوا برابر بوسنی برگزار خواهد شد. ظرفیت این ورزشگاه ۵۲هزار نفر است و قرار است شش‌بازی جام‌جهانی در این شهر برگزار شود. آب‌وهوای این شهر استوایی باران‌خیز است و دمای هوا در زمان برگزاری بازی‌ها ۲۶درجه سانتیگراد پیش‌بینی شده است. ویژگی بارز این شهر هم به‌عنوان اولین پایتخت برزیل، به خاطر موزیک و غذاهای لذیذ است که البته هر دو اینها از تجارت بردگان از آفریقا تاثیر گرفته‌اند.

گروه A: برزیل، کامرون، مکزیک، کرواسی
گروه B: اسپانیا، شیلی، استرالیا، هلند
گروه C: کلمبیا، ساحل‌عاج، ژاپن، یونان
گروه D: اروگوئه، کاستاریکا، ایتالیا، انگلیس
گروه E: سوییس، اکوادور، هندوراس، فرانسه
گروه F: آرژانتین، نیجریه، ایران، بوسنی
گروه G: آلمان، غنا، آمریکا، پرتغال
گروه H: بلژیک، الجزایر، کره‌جنوبی، روسیه

سکوت به خاطر ماندلا

مراسم رسمی قرعه‌کشی جام‌جهانی برزیل ساعت ۱۹:۳۰ شب گذشته با پخش تصاویر زیبایی از نلسون ماندلا شروع شد. سپ بلاتر و دیلما روسف رییس‌جمهور برزیل به روی سن آمدند و سپ بلاتر و خانم روسف از حاضران دعوت کردند که به مناسبت درگذشت نلسون ماندلا یک دقیقه سکوت کنند. پخش تصاویری از جام‌های جهانی گذشته از سال ۱۹۳۰ تاکنون بخش بعدی این مراسم بود. بلاتر رییس فیفا گفت که وقتش رسیده بود که جام‌جهانی به کشور فوتبال بازگردد. روسف نیز گفت که کسی جام‌جهانی ۲۰۱۴ را فراموش نخواهد کرد. دل‌بوسکه سرمربی تیم قهرمان جام‌جهانی ۲۰۱۰ کاپ جام‌جهانی را روی سکو آورد و به‌صورت نمادین در اختیار میزبان قرار داد. پس از تحویل جام توسط دل‌بوسکه، صحنه‌هایی از ۳۲ تیم راه‌یافته به جام‌جهانی پخش شد که گل رضا قوچان‌نژاد به کره‌جنوبی هم در صحنه پخش تصویر تیم ملی ایران نشان داده شد. رونالدو، ببتو و پله هم در این مراسم دقایقی کوتاه سخنرانی کردند. پس از توضیحات ژروم والکه، دبیرکل فیفا قرعه‌کشی توسط چند اسطوره فوتبال جهان از جمله فابیو کاناوارو، زین‌الدین زیدان، فرناندو هیرو، لوتار ماتئوس، کافو و جف هرست انجام شد.

واکنش‌ها

کارلوس کی‌روش (سرمربی تیم‌ملی ایران): این یک افتخار است. ما اکنون باید از آن لذت ببریم. باید برابر بهترین تیم‌های دنیا قرار بگیریم و فرصت بسیار بزرگی است تا پیشرفت کنیم و نشان دهیم تیم بهتری شدیم.

اشکان دژاگه (مهاجم تیم‌ملی): آرژانتین بسیار قدرتمند است اما شانس پیروزی مقابل نیجریه و بوسنی را داریم. کی‌روش این گروه را دیده و قطعا می‌داند چطور باید کار کند. او در اردوی بعدی تیم‌ملی ایران به بازیکنان نکات لازم را گوشزد می‌کند. امشب به کی‌روش اس‌ام‌اس می‌زنم تا بدانم برنامه مهار مسی چیست.

جواد نکونام (کاپیتان تیم‌ملی): مهار «مسی» کار یک نفر نیست. غیر از آرژانتین که اگر تغییر می‌کرد شاید گروه بهتر می‌شد دیگر باید قبول کنیم که در جام‌جهانی همین شرایط وجود دارد. هر ۳۲ تیم حاضر در مسابقات بسیار قوی هستند. قرار نیست بگوییم که آرژانتین را می‌بریم اما باید در کل بگوییم گروهمان خوب است.

سابه یا (سرمربی آرژانتین): آنچه مهم است اینکه فاصله شهرها و شرایط آب‌وهوایی آنها را باید به طور دقیق مد نظر قرار بدهند. یکی از بازی‌ها در شهری سردتر برگزار می‌شود و بازی دوم ما در شهری با آب‌وهوای خوب برگزار خواهد شد. (در این بازی آرژانتین با ایران بازی دارد). نمی‌توان گفت هیچ گروهی آسان است، گروه ما هم آسان نیست و من از فوتبال و تیم ایران شناختی ندارم، اما نیجریه را بیشتر می‌شناسم.

یادداشت

ماندلا؛ پیشاهنگ جهانی بخشش

رضا بهشتی‌معز
عضو انجمن فلسفه فرانسه

در متون اساطیری و تاریخ انبیاء، پیام‌آورانی خردوکلان می‌بینیم، هریک با پیشه‌ای و توشه‌ای و بهرکاری، همه صاحب کتاب نبودند، حوزه جغرافیایی یکسانی نداشتند، مرارت‌های یکسانی ندیدند و هریک به‌صفتی و فضیلتی برجسته‌اند. فیلسوفان، روشنفکران، عارفان و... پیام‌آوران عصر جدیدند. در میان این همه که ما به عمر خود خوانده دیده و شنیده‌ایم ماندلا با فضیلت «بخشش» یکی از بلندقامت‌ترین و شبیه‌ترین‌ها به پیام‌آوران اساطیری است. ماندلا پیشاهنگ گذشت و بخشش در عصر ماست، پیام‌آوری از میان توده‌های مردم، بی‌کتاب و فارغ از رسالت الهی، اما با برجسته‌ترین جنبه‌های ممکن انسانی که یادآور اخلاق پیام‌آوران بود. سخاوت‌پیشه‌ای ژرف، با نگاهی به‌پهنای بشریت و سادگی و بساطتی هم‌سنگ مرسلین. او چنان بی‌ادعا با همه ما خویشاوندی کرد که «وجدان جهان» نام گرفت.

در باب فضیلت «گذشت» یا «بخشش» سخن بسیار رفته و موشکافی‌های فراوانی شده است. یکی از این اشارات فلسفی-اخلاقی ناظر به «طلب بخشش» است، انتظاری که گویی، نه اصلی این فضیلت است ولی از تمنای آن تعبیر به خیانت هم شده است. بدین معنا که اگر قربانی از جانی تمنای «خواست بخشش» داشته باشد و خود «بخشش» فضیلتی متاخر از «خواست» باشد در حق این فضیلت جفا روا داشته است. «تمنا» خود اقتضای رویارویی دارد و بخشنده‌ای که منتظر است تا از او درخواست بخشش شود ناگزیر تمنای رویارویی دارد. تمنای «خواست بخشش» با مقوله «فراموشی» گره خورده است، یعنی که ظلم فراموش نشده است و ظلمی که فراموش نمی‌شود، انکارشدنی نیست. در رویارویی است که نگاه‌ها به‌هم می‌افتد، خاطره‌ها تلاقی می‌کند، خاطرات مرور می‌شود و مرارت زیادی لازم است تا جلاد و قربانی، ظالم و مظلوم، مهاجم و مدافع، توفان سهمگین این امواج نامتقارن را یکسو کنند و به‌سوی آشتی برانند. برخی از اندیشمندان، تاریخ انعقاد فضیلت بخشش را به‌صحنه جنایت کشانده‌اند تا در وجدان قربانی تمنایی شکل نگیرد و در همان‌حال که او شکسته و درهم‌کوبیده است جانی احساس شرم نکند تا ناخودآگاه و غافلگیرانه خود را با قربانی در میدان آشتی بازیابد. این صحنه گرچه بسیار پیچیده و عارفانه است و جلاد را هم از درون ویران می‌کند ولی با تنگناهای حقوقی مجال عرضه چندانی در عرصه تاریخ و اجتماع ندارد؛ صحنه‌ای که ماندلا به‌نیکی از پس آن برآمده است. منطق بخشایش برای تحویل امر شر به امر خیر، منطق جبرانی است در بی‌تمایزی اخلاقی کامل میان دو سوی خیر و شر تا بتواند در فرآیندی خنثی‌کننده، شر انجام گرفته را از ماهیت و آثار وجودی خود خالی کرده و آن را قابل تحویل به‌خیر گرداند. در اینجا جانی و فاعل‌شر به دنبال رفع مسوولیت خویش از شر آفریده است، از این رو تلاش می‌کند چهره بزه خویش را دگرگون کند تا آفریده او شناسایی نشود. منطق گذشت یا بخشش، جانی و عامل شر را از این تلاش رها می‌کند و به او این اطمینان درونی را می‌دهد که هرآنچه او واهمه داشت به‌طور کامل ترمیم شده است. اگر اندازه به‌میان بیاید کجاست آن میزان مشترکی که بتواند با دوسوی فاجعه برابر سخن بگوید؟ وانگهی سخن از اندازه و سنجش، مقوله فضیلت را با نسبت و کمیت پیوند می‌زند و «رنج» قربانی را از وصف نامتناهی و کیف ناموزون و بی‌میزان می‌رهاند و آن را به‌وادی معامله بر سر عین‌مشخص و تعین کمی می‌راند. جبران جرمی در اندازه مقدور و همین «بخشش» را از فضیلتی والا، نامتناهی، مطلق، گیتیانه و جاویدان دور می‌کند. نکته دیگری که در اینجا شایسته ذکر است تحلیل دو بنیان اصلی بخشش است: بخشش معطوف به قدرت و بخشش معطوف به عشق. جانی در بخشش معطوف به‌عشق درگیر محاسبه نیست و در قفس تنگ «توجیه» دست و پا نمی‌زند و در تغییر صحنه جنایت یا ظاهر جرم تلاشی نمی‌کند، او در مرز بی‌مرزی از میان برخاسته و با قربانی یا صاحب‌حق یکی شده است. مارتین بوبر، اندیشمند نیمه اول قرن پیش، برآن است که در بخشش امر «نابخشودنی»، علت از میان برخاسته است، قربانی به پدیده «فراموشی» در کمین نمی‌اندیشد که موجب تکرار احتمالی جرم است و برای جاودانگی گذشت، روشی آسمانی اختیار کرده تا «گذشت» برخاسته از عشقی فراگیر و ربانی، چون بارانی که برهمه یکسان می‌بارد، پست‌وبلند و خشک‌وتر را یکجا و یکسر سیراب کند. اینجا گذشت بی‌شرط، فراموشی قربانی را می‌طلبد و فراموشی در عالی‌ترین شکل اتفاق می‌افتد تا والایی (Sublimité) بخشش کامل باشد. فراموشی، رویداد و حالتی است که ریشه در گذشته دارد، گذشته‌ای که امروز تاریخ شده و یادآوری آن قربانیان را از تکرار حوادث بیم می‌دهد و آنان را به بازخوانی تاریخ و مرور زخم‌های کهنه فرا می‌خواند. ولی مرور این زخم‌های کهنه، ما را دوباره به‌وادی نسبت و میزان و کمیت می‌راند و فاصله ما را با بخشش برخاسته از عشق آسمانی بیشتر می‌کند (شاید هیچ چیز کمی‌تر از تاریخ نیست و از همین‌رو بی‌تعارف و گزنده است). از این روی تاریخ می‌تواند اراده ما را مشروط کند و به‌وادی تعلیق درانداز و این با تفسیر بوبر از گذشتی بی‌شرط در تنافی است. راه‌حل این دیلم یا دوراهه ناخوشایند کجاست؟ چاره آن است که در بازگشت به گذشته و بازی با تاریخ چندان به‌عقب برگردیم که نشانی از جنایت نبینیم، آنجا که انسان هنوز دست به‌جرم نیالوده بود و همه‌چیز و همه‌کس بخشوده بود، جایی که کمترین شری برنمی‌خاست، گویی که شری نبود. حال که به‌گذشته باز می‌گردیم باید تا همان گذشته دور برویم. «فراموشی والا» که مراد بوبر است همین‌جاست. آفت بزرگ گذشت بی‌تمنا و بی‌شرط، «خویش خرسندی» است. خرسندی آفتی در کمین قربانی است که امروز با گذشتی بدون شرط از مرزهای کمیت و تناهی گذشته، از قید نسبت رهیده و اراده‌ای نه برخاسته از قدرت که برخاسته از عشقی آسمانی را آفریده است. قربانی ممکن است خرسند شود و این خطرناک است، چرا که او در نزدیک‌ترین نقطه به فعل متعالی (Transcendantal) ایستاده است و خرسندی می‌تواند شکوه الوهی ناب‌ترین «بخشش» را بکاهد و کمرنگ کند. آیا شبیه‌سازی این کنش انسانی به‌اراده‌ای ربانی ممکن است؟ آیا تمامی مرزهای محدود انسانی می‌تواند برای آفرینش صحنه‌ای ربانی حذف شود؟ سکوت قربانی می‌تواند وسوسه‌های ناشی از این گذشت را مهار کند، حاشیه‌های تیز جرم را محو کند، به جانی یا عامل شر اعتماد به‌نفس بدهد تا خود را با قربانی در یک اردو ببیند و با او هم‌راز شود، گردوخاک ناشی از جرم و زخم‌های پدیدآمده آرام شود و هر دو سوی حادثه از وسوسه‌های سخن گفتن و یادآوری رنج گذشته در امان بمانند. اما سکوت فاصله‌آفرین است و قربانی در این فضیلت بخشش نمی‌تواند فاصله بگذارد یا به‌حفظ فاصله‌ها همت گمارد. او نیازمند گفت‌وگوست و باید به‌سوی پذیرش دیگری گام بردارد. همان دیگری که تا دیروز در کار محو او بوده و امروز با رخداد «گذشت» در حال یکی‌شدن با اوست. گفت‌وگو می‌تواند به تراژدی «امرغیرقابل جبران» پایان دهد و با دیگری رابطه و نسبتی برابر بدهد و صحنه جرم را پاک کند و با او وارد یک تعامل دیالکتیکی سازنده شود. در تمام ادوار تاریخ، دیالوگ میان قربانی و جانی دشواری‌ها و ظرافت‌های خود را دارد و نیازمند وجود اخلاق امرِ «غیرترمیمی» است. در نگاه حقوقی رادیکال، خواست قربانیِ در برابر جانی به‌تخریب خانه‌ای تشبیه می‌شود که برای بازسازی و حیات نوع انسان به‌آن نیازمندیم. برابر این تفسیر، ما برای ساختن، نیازمندیم تا این خانه را بکوبیم و از نو بنا کنیم (منطق غیرترمیمی) و تنها از این مجراست که می‌توان به آفرینش عدالت امید بست. رویکرد تلمودیک «بت شامای» در آرای مفسران یهودی و مسیحی فضیلت‌بخشش، چنین رویکردی است که اگر ستاندن حق کسی به تخریب خانه دیگری می‌انجامد، رواست. این رویکرد تفسیری که در ادیان دیگر (با ساختار شریعتی تاریخی) نیز قابل مشاهده است به ساخت و بافت کارکردهای دیگر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میان انسان‌ها چندان باور ندارد که بتوان با تکیه بر این سازوکارها، منازعات انسانی را خاموش کرد یا دست‌کم به «امور ترمیمی» فروکاست یا در هیات اخلاق امر «غیرترمیمی» آراست. تامل هرچه بیشتر در «امر غیرترمیمی»، ناگزیر زمینه‌های اخلاق آن را فراهم می‌سازد. وقتی که قربانی به امتداد تاریخی می‌نگرد که انبوه رخدادهای غیرترمیمی و نافروکاستنی آن را به زمان‌پاره‌هایی پرنفرت بدل کرده که نمی‌توان بر خاکستر آن بنایی نو ساخت، ناگزیر بیشتر به‌پیوند میان «زمان» و «گذشت» خواهد اندیشید و به‌نفش خود در ساختن پلی میان «تاریخ» و «بخشش» و تدوین «تاریخ گذشت» ایمان خواهد آورد. هنری که ماندلا در زمانه ما آفرید، مردی که پیام‌آور بخشایش عصر ما شد و فرصتی برای کینه نداشت.

یادداشت

انقلابی که مانند هیچ انقلابی نبود

صادق زیباکلام
استاد دانشگاه

انقلاب و انقلابیون همواره مترادف با انقلابی‌گری و رادیکالیسم بوده‌اند. اما نام نلسون ماندلا به‌عنوان یک انقلابی، هرگز اختلاط و آمیزشی با رادیکالیسم و انقلابی‌گری به معنای عام آن پیدا نکرد. ماندلا هم‌مانند بسیاری از انقلابیون نیمه دوم قرن بیستم با افکار و آرای رادیکال انقلابی در قالب مبارزه مسلحانه و مبارزات آزادیبخش عجین شد. او پس از سرکوب گسترده تظاهرات اعتراضی سیاهپوستان نسبت به رژیم نژادپرست سفیدپوستان اروپایی‌تبار، خشونت را آلترناتیو مبارزه با رژیم ظالم آپارتاید دانست. او هم مانند بسیاری از انقلابیون و مبارزان رادیکال جهان سوم، جرعه‌هایی از باده سکرآور انقلابی مارکسیسم را نوشید. او در اوایل دهه ۱۹۶۰ همانند سایر انقلابیون دیگر، روی به چه‌گوارا، رژی دوره، هوشیمین و فیدل کاسترو آورد. اما یک نکته باعث شد تا ماندلا راهش از مابقی انقلابیون قرن بیستم جدا شود. نکته‌ای که ماندلا را از مابقی مبارزان و انقلابیون جدا می‌سازد، خیلی به دوران مبارزه باز نمی‌گردد چرا که او در ۲۷ سال دوران زندانی‌اش حاضر نشد مبارزه مسلحانه را با وجود فشار زیاد رژیم حاکم بر آفریقای جنوبی، محکوم کرده و از زندان آزاد شود. رژیم آپارتاید زیر فشار اروپایی‌ها، بارها و بارها حاضر بودند ماندلا را از زندان آزاد کنند مشروط بر آنکه او مبارزه مسلحانه و خشونت را محکوم می‌کرد. اما ماندلا هرگز نه حاضر شد مبارزه مسلحانه را محکوم کند و نه به کارگیری خشونت انقلابی را. از این بابت ماندلا همانطور که پیش‌تر هم گفتیم با سایر انقلابیون خیلی تفاوتی پیدا نمی‌کند. در واقع آنچه ماندلا را از انقلابیون دیگر جدا می‌کند، به دوران مبارزه و تاکتیک‌ها و شیوه مبارزه مربوط نمی‌شود بلکه آنچه ماندلا را اسطوره ساخت، عملکرد و رفتار او پس از پیروزی بود. به‌عنوان رییس حکومت انقلابی آفریقای‌جنوبی و پس از سقوط رژیم نژادپرست سفیدپوستان، انتظار می‌رفت حالا انقلابیون از عوامل رژیم قبل از انقلاب، انتقام بگیرند. موجبات انتقام‌گیری هم بسیار زیاد بود. در پی سال‌هایی که مبارزه علیه سفیدپوستان نژادپرست جریان داشت، هزاران سیاه‌پوست در جریان تظاهرات کشته شده بودند. بسیاری در جریان قتل عام‌ها و شلیک مستقیم نیروهای نظامی و شبه‌نظامی رژیم آپارتاید، جان خود را از دست داده بودند. بسیاری از مبارزان و همرزمان ماندلا نیز با همین سرنوشت مواجه شدند. در حالی که جهان در انتظار مجازات انقلابیون بود، ماندلا در نخستین سخنرانی پس از پیروزی اعلام کرد، احدی از عوامل رژیم پیشین مجازات نخواهند شد. به‌عنوان رهبر آفریقای جنوبی، حکم او شامل عوامل نظامی، انتظامی، شبه نظامی، نیروهای مخفی و حتی ماموران و نیروهایی که مستقیم در جریان سرکوب و شکنجه مبارزان شرکت کرده بودند نیز می‌شد. او فقط دستور داد تا کمیته‌هایی به نام «حقیقت‌یابی و آشتی» (truth & reconciliation) تشکیل شود و کسانی که قربانی رژیم آپارتاید بودند به علاوه ماموران و مسوولان به این کمیته‌ها مراجعه کرده و حقایق آنچه بر آنها رفته بود را بازگو کنند آن هم نه برای مجازات بلکه برای جلوگیری از تکرار آن رفتارها توسط نسل‌های بعدی. او بر خلاف رابرت موگابه و رهبران جبهه آزادیبخش موزامبیک، زامبیا و نامیبیا، با مصادره انقلابی اموال سفیدپوستان هم موافقت نکرد. در نطقی تاریخی که اشک بر چشمان میلیون‌ها نفر جاری کرد به سفیدپوستان گفت: «ما مبارزه نکردیم که از شما انتقام بگیریم. ما برای عدالت و آزادی مبارزه کردیم. اینجا کشور شماست. بمانید و با کمک هموطنان سیاه‌پوستتان میهن‌مان را بسازیم.» در میان بهت جهانیان او حاضر نشد احدی از اعضای رژیم پیشین را به تبعید بفرستد. ماندلا اگرچه به نسل مبارزان رادیکال انقلابیون مدرن تعلق داشت اما جالب است که در مقام قدرت، اصلا مانند سایر انقلابیون رفتار نکرد. او در قدرت بدل به ماهاتما گاندی شد و خشونت را محکوم کرد. تجلیلی که صدها میلیون نفر در اقصی نقاط جهان پس از درگذشت ماندلا از وی به عمل آوردند، نشان داد که در دنیای پر از خشونت امروزی ما، چقدر جای «ماهاتما گاندی»، «نلسون ماندلا»، «واسلاو هاول»، «آنگ سان سوچی»، «مرحوم مهندس بازرگان» و «سید محمد خاتمی» خالی است.

نگاه

اهمیت نمادین ماندلا

کریم ارغنده‌پور

● نمادها همیشه اهمیتی اساسی دارند. نلسون ماندلا بیش از آنکه خودش و کار بزرگی که کرده است برجسته باشد این اهمیت نمادینش هست که او را جهانی و ستودنی کرده است. از همین زاویه، یکی از باشکوه‌ترین روزها برای من روز نصب مجسمه نلسون ماندلا در اصلی‌ترین میدان لندن، مقابل پارلمان قدرتمند بریتانیا در کنار مجسمه اسطوره‌های انگلیسی همچون وینستون چرچیل بود. این مراسم حدود ۱۰سال پیش با حضور خود او و در بالاترین سطح تشریفات سیاسی برگزار شد. ماندلا ۲۷سال زندانی رژیمی بود که مستقیما به بریتانیا منتسب بود. بر ستم آن شوریده و با مرارت مثال‌زدنی شمع امید را در کشورش زنده نگه داشته بود تا بالاخره رژیم آپارتاید، سرنگون و مردم آفریقای‌جنوبی به استقلال دست یافتند. پیام نصب مجسمه ماندلا با آن ویژگی‌ها، از بعد سمبلیک است که اهمیتی حیاتی دارد: اول: پذیرش حقوق و کرامت انسانی است که در دوران استعمار توسط همین کشور به طور گسترده نقض می‌شد. دوم: ستایش از فردی که سالیان طولانی پرچم مبارزه علیه نابرابری‌های